

Auf dem Fußballplatz bekommt Miro die Trillerpfeife in die Hand.

„Du bist Schiedsrichter“, bestimmt Frau Celik.

Miro seufzt und holt den Ball. „Jetzt muss ich doch rennen.“

Kurz darauf sieht Miro, wie Aischa Benno foults, direkt vor dem Tor.

Miro pfeift und zeigt die Rote Karte. „Elfmeter!“

Benno legt den Ball auf den Elfmeterpunkt und schießt. „Tor!“

„Gut gepfiffen!“, lobt die Lehrerin.

Miro ist stolz. „Vielleicht ist Fußball doch gar nicht so schlecht.“

در زمین فوتبال، سوت داوری به میرو داده میشود. خانم سلیک میگوید «تو داور مسابقه‌ای.»

میرو آهی میکشد و توب را میآورد. «حالا منم باید بدم.»

میرو کمی بعد میبیند که عایشه درست جلوی دروازه روی پنون خطا کرده است. میرو سوت میزند و کارت قرمز نشان می‌دهد. «پنالتی!»

بنو توب را روی نقطه پنالتی میگذارد و شوت می‌کند. «گل!»

معلم تشویقش می‌کند «خوب سوت زدی!»

میرو احساس غرور می‌کند. «شاید اصلاً فوتبال خیلی هم بد نباشه.»



der Fußballplatz

زمین فوتبال



die Trillerpfeife

سوت



der Schiedsrichter

داور



der Ball

توب



das Tor

دروازه



der Elfmeterpunkt

نقطه پنالتی



die Gelbe Karte

کارت زرد



die Rote Karte

کارت قرمز